

حقوق ، تجارت و اقتصاد

سعید نعمتی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی واحد علوم و تحقیقات تهران

miladnmt@gmail.com

سهیلا جنانی زاویه

کارشناسی حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل

Shimajanani70@gmail.com

سمانه نعمتی

کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اردبیل

Samanehnm70@gmail.com

چکیده

اگر اقتصاد و تجارت راه بشر برای رسیدن به اهداف مادی خود باشند ، حقوق ، تضمینی برای رسیدن به این امر و نیاز بشریت خواهد بود . در راستای نیل به این اهداف ، آشنایی با کلیات و دامنه ی شمول هر یک از زیر شاخه های این ضمانت اجرا ، یعنی حقوق ، لازم خواهد بود. به این معنا که حقوق اقتصادی به چه معناست و تفاوت آن با حقوق تجارت در چیست و گستره های داخلی و بین المللی آن چه معناست . در کنار مباحث مزبور به رابطه تنگاتنگ حقوق و اقتصاد نیز مروری خواهد شد که روشن شود که آیا حقوق را با اقتصاد باید سنجید یا اقتصاد را با ترازوی حقوقی وزن می کنند که هر کدام از این دیدگاه ها به نتایج مختلفی منتج می شود که برخی اخلاق را و برخی آزادی و لیبرالیستی را تامین می کند . دیدگاه های متفاوتی در باب استقلال یا وابستگی علم حقوق وجود دارد که پس از بررسی های انجام شده نظریات طرفین بیان شده است و هر کدام دلایل خود را بیان داشته اند که برای درک عمق رابطه این حقوق با علوم اقتصادی لازم و ضروری می باشد .

واژه های کلیدی : حقوق ، اقتصاد ، حقوق اقتصادی ، حقوق تجارت ، استقلال علم حقوق

مقدمه

حقوق همواره در کنار اقتصاد بوده است و در اصل هم عرض با اقتصاد به حیات خود در زندگی بشر ادامه داده است (قطبی راوندی، حسینی، ۱۳۹۴). استاد به نام فرانسوی می گوید: حقوق و اقتصاد از مصالح واحدی استفاده می کنند (یعنی از موضوعات واحدی سخن می گویند) ولی هدف آنها متفاوت است (Savatier, 1974). هدف حقوق، خیر مشترک انسان ها از طریق تنظیم حقوق و تکالیف آنها و برقراری عدالت است، در حالی که هدف اقتصاد تأمین نیازهای مادی انسان از طریق تولید، توزیع و مصرف است. اقتصاد در پی تحصیل حداکثر منفعت ولی حقوق در پی اجرای عدالت است. در هر دو رشته اموال مورد بحث است. مردم نمی توانند قواعد و مقررات حقوقی را در رسیدن به اهداف اقتصادی نادیده بگیرند و ناچارند در مسیر صحیحی که علم حقوق آن را منطبق با قواعد خود می داند گام بردارند (حاجیان، ۱۳۹۱). البته حقوق موضوعات دیگری هم دارد، لیکن بخش عمده حقوق به ویژه حقوق مدنی و حقوق تجارت از اموال بحث می کند ولی هدف آنها یکی نیست و در عین حال رابطه آنها انکارناپذیر است.

سوسیالیست ها اقتصاد را زیربنا و حقوق و سیاست را روبنای جامعه می دانند؛ به نظر آنان حقوق هر جامعه مظهر و نمودار منافع کسانی است که حکومت را در دست دارند؛ قانون وسیله استقرار عدالت نیست بلکه ابزاری است در خدمت حکمرانان، یعنی کسانی که وسایل تولید را در دست دارند؛ در عین حال گاه همین پدیده های روبنایی در علت و ریشه خود اثر می گذارند و نظم موجود اقتصادی را برهم می زنند (Mouly, 1987) و به عقیده ی بعضی "تحلیل اقتصادی حقوق صرفاً برای پاسداشت از برخی قوانینی است که برای ذینفعان سود آور بوده است" (Posner, 1992, 2). مارکس و بر نظریه پرداز جدایی اقتصاد و حقوق بیان می کند که هیچ رابطه ی مستقیمی بین حقوق و اقتصاد وجود ندارد، زیرا نظم حقوق آرمانی، هنجاری، منطقی و نظام مند است در حالی که نظم اقتصادی ناظر بر عالم واقع و تقسیم اختیار ساماندهی اموال و خدمات اقتصادی است (وبر، ۱۳۷۳).

تحلیل دیگری که در رابطه با ارتباط حقوق و اقتصاد بیان شده است تحلیل اقتصادی حقوق است که می گوید حقوق در خدمت اقتصاد است. در این نظریه، قواعد حقوقی به منزله قیمت رفتار به شمار آمده و عکس العمل اشخاص به این قیمت ها می تواند به همان نحو تحلیل شود که قیمت در علم اقتصاد تحلیل می شود. مثلاً اگر مجازات تجاوز به مال دیگری افزایش یابد، می توان این تعبیر را مانند افزایش قیمت تجاوز به مال تحلیل کرد و در نتیجه پیش بینی کرد که تجاوز کمتری روی دهد (همان طور که افزایش قیمت کالا موجب کاهش تقاضا می شود). در تحلیل اقتصادی حقوق تأمین عدالت مطرح نیست بلکه کارایی اقتصادی قواعد حقوقی مطرح است. بر اساس این تحلیل، تئوری اقتصادی برای تحلیل، شکل گیری، ساختار و آثار نهادهای حقوقی اعمال می شود و بر این عقیده استوار است که پیشرفت ابزار اقتصادی باعث بهبود شرایط وضع قوانین می شود (Savatier, 1974). در نظریه تحلیل اقتصادی حقوق یک پیش فرض در نحوه رفتار افراد پذیرفته شده است: رفتار انسان معقول در حداکثر کردن سود و حداقل ساختن هزینه است: فرض بر این است که افراد برای منافع خود عمل می کنند و در پی افزایش حداکثری دارایی و ثروت خود و کم کردن هر چه بیشتر هزینه ها هستند و در هر مورد با سنجش سود و زیان انتخاب خود را انجام می دهند. مثلاً در زمینه مسئولیت مدنی، مسئولیت به منزله افزایش هزینه عمل است. افراد در فعالیت زبان آوری که می تواند موجب مسئولیت باشد سود و زیان خود را در نظر می گیرند و اگر هزینه فعالیت بیش از سودی باشد که از آن به دست می آورند از آن خودداری می نمایند. رفتار افراد براساس منطق اقتصادی قابل پیش بینی است و بر اساس پیش بینی آثار قاعده حقوقی بر رفتار انسان ها می توان به طراحی حقوق برای نیل به اهداف خاص پرداخت. اشکال عمده این پیش فرض آن است که رفتار انسان ها همیشه معقول نیست. وانگهی فرض رفتار انسان معقول در تحلیل حداکثر سود شاید برای محیط بازار

و روابط اقتصادی درست باشد ولی در سطح وسیع تر قابل ایراد است. در بسیاری از زمینه‌ها انگیزه فعالیت و رفتار انسان، ارزش‌های غیر مادی است.

ادعای کارآیی اقتصادی به عنوان هدف منحصر یا غالب در حقوق توجیه نظری و عملی قابل قبولی ندارد و به نتایج مطلوبی منتهی نمی‌شود و مورد پذیرش عام صاحب‌نظران و علمای حقوق واقع نشده و حتی در علم اقتصاد هم مورد انتقاد قرار گرفته است.

از دلایل امر فوق الذکر "اولاً این است که حقوقدانان با ابزارهای اقتصادی آشنا نیستند زیرا در دوران آموزش‌های آکادمیک با مسائل اقتصادی مواجه نبوده‌اند و ثانیاً نگاه سودمندان به تمام مسائل از دیدگاه اقتصاددانان باعث در تعارض قرار گرفتن ذات حقوقی که رعایت اخلاق و عدالت است، می‌شود" (Montange, 1999, 153). ثالثاً حقوق باید پویا باشد و درجا زدن آن باعث عدم کارایی می‌شود، اما لازمه‌ی این پویایی آشنایی هر روزه با مسائل اقتصادی است که حقوقدانان در این موقعیت قرار ندارند (Centi, 1982).

۲ - رابطه حقوق، تجارت، اقتصاد و انواع آن

همانطور که بحث شد حقوق و اقتصاد رابطه‌ی تو در تو و گاه با اهداف مشترک و متضاد در کنار یا برابر هم ظاهر می‌شوند و به گونه‌ای بر یکدیگر تاثیر دارند که گاهی در یک مفهوم قرار می‌گیرند، از آنجایی که عرف تعیین کننده عمده در بسیاری از مسائل می‌باشد، اشتباه مصطلح یکی از اثرات آن است که گستره آن را در یکسان دانستن تجارت و اقتصاد می‌توان ملاحظه کرد. اگرچه در نگاه کلی هر دو آن‌ها مربوط به مسائل مادی می‌شوند، ولی دامنه شمول هر کدام متفاوت از دیگریست. در ادامه به بررسی هر کدام برای تفکیک در بعد علم حقوق می‌پردازیم.

۲-۱- حقوق تجارت داخلی، بین الملل و الکترونیک

به مجموع قواعد و مقرراتی اطلاق می‌شود که حاکم بر آن دسته از روابط بازرگانی است که در عین حال که دارای ماهیت حقوق خصوصی است به کشورهای گوناگون مربوط می‌باشد. بر اساس این تعریف مباحث اصلی این رشته از حقوق به شرح زیر بیان شده است: خرید و فروش بین‌المللی کالا که شامل مباحث شکیل قرارداد، قراردادهای نمایندگی و سایر ترتیبات فروش انحصاری می‌باشد؛ اسناد قابل نقل و انتقال و اعتبارات تجاری بانکها؛ قوانین مربوط به انجام فعالیت‌های تجاری مربوط به تجارت بین‌المللی؛ بیمه؛ حمل و نقل که شامل حمل کالا از طریق دریا، هوا، جاده و یا راه آهن می‌شود؛ مالکیت صنعتی و حق مولف؛ و داوری تجاری بین‌المللی (شیروی، ۱۳۹۳).

از این تعریف دو نکته مهم استنباط می‌شود: یکی اینکه حقوق تجارت بین‌الملل وقتی مطرح است که روابط بازرگانی از مرزهای ملی فراتر رفته و در نتیجه بیش از یک کشور در آن دخیل باشند. بنا بر این روابط بازرگانی و تجاری که در محدوده‌ی مرزهای ملی انجام می‌گیرد از حیطة و قلمرو حقوق تجارت بین‌الملل خارج می‌باشد حتی اگر این روابط تجاری بین ایالت‌های گوناگون یک کشور انجام گیرد. دوم اینکه حقوق تجارت بین‌الملل شامل آن دسته از مباحثی است که دارای ماهیت حقوق خصوصی است و در نتیجه شامل مباحث یا ماهیت حقوق عمومی نمی‌باشد. مباحثی که ماهیت حقوق عمومی دارد ولی در عین حال بر روابط تجاری بین‌المللی ناظر است، جداگانه تحت عنوان حقوق اقتصادی بین‌المللی بحث و از زیر مجموعه‌های حقوق عمومی محسوب می‌شود.

حقوق تجارت داخلی نیز مباحثی از قبیل بیان ماهیت و فعالیت تاجر و شرکت‌های تجاری است. در کنار مباحث کلی به تعریفی از فعالیت‌های تجار از قبیل صدور چک، سفته و برات می‌پردازد و ضمانت‌اجراه‌های آن را بیان می‌کند و در نهایت به بررسی ورشکستگی می‌پردازد. در این میان "تجارت الکترونیک نیز که پدیده‌ی نو ظهور می‌باشد همان مباحث

تجارت را در بر میگیرد با این تفاوت که خرید و فروش کالا و خدمات از طریق اینترنت انجام می گیرد و بر این اساس کلیه مسائل مربوط به خرید و فروش، تولید، مذاکره و این قبیل موارد تحت شمول آن قرار می گیرد (Zongqing, 2004, 52).

۲-۲ حقوق بازرگانی بین المللی

حقوق بازرگانی بین المللی به مجموعه‌ای از قواعد حقوقی، معاهدات و کنوانسیون‌های بین المللی، مقررات داخلی و عرفها و رویه‌های بازرگانی اطلاق میشود که روابط بازرگانی بین المللی را تنظیم می کند. امروز در بسیاری از کتب و مقالات، حقوق بازرگانی بین المللی و حقوق تجارت بین الملل به معنای واحدی استعمال میشوند و به جای یکدیگر به کار میروند، با این وجود به نظر می رسد که حقوق بازرگانی بین المللی نسبت به حقوق تجارت بین المللی دارای معنای گسترده تری باشد. حقوق بازرگانی بین المللی شامل دو دسته از موضوعات کلی می باشد:

دسته اول شامل مباحث عمدتاً قراردادی که تجار و شرکت‌های تجاری برای انجام فعالیت‌های تجاری به آن متوسل میشوند و به مسائل حقوق خصوصی تجارت فرامرزی مربوط میشود. فروش کالا و خدمات، ارائه مجوزهای بهره برداری (لیسانس)، اجاره به شرط تملیک، نمایندگی، قرار دادهای مشارکت در سرمایه گذاری، شیوه‌های پرداخت، حمل و نقل کالا، بیمه، و حل و فصل اختلافات تجاری از این قبیل مسائل می باشد. دسته دوم، مقررات ارشادی و مداخله جویانه دولت در مبادلات تجاری و اقتصادی است که عمدتاً مسائل حقوق عمومی تجارت بین الملل مربوط می باشد. به عنوان نمونه، حمایت از سرمایه گذاری خارجی، حمایت از صنایع داخلی، آزاد سازی تجارت کالا و خدمات، مبارزه با ایجاد انحصارات و کنترل ورود و خروج ارز از جمله مواردی است که دولت برای کنترل تجارت اتخاذ میکنند و بر روند تجارت فرامرزی تاثیر زیادی دارند (شیروی، ۱۳۹۳).

از دیدگاه عملی، افراد خصوصی در چهارچوب محدودیت‌های حاکم بر تجارت بین الملل میتوانند فعالیت اقتصادی انجام دهند. هیچ قرار داد فروشی نمی تواند بدون در نظر گرفتن محدودیت‌های واردات و صادرات اجرا شود؛ هیچ پرداخت ارزی نمی تواند بدون توجه به مقررات ورود و خروج ارز انجام پذیرد. هیچ تصمیمی مبتنی بر سرمایه گذاری در یک کشور خارجی نمی تواند بدون لحاظ مقررات تشویق و حمایت از سرمایه گذاری و سایر محدودیت‌های تجاری اتخاذ شود. به همین جهت مباحث حقوق تجارت بین الملل نمی تواند تک بعدی باشد، بلکه باید کلیه مسائل مرتبط و موثر را پوشش دهد. بر این اساس، در بیشتر نوشته‌هایی که تحت عنوان حقوق بازرگانی بین المللی یا حقوق تجارت بین الملل منتشر شده، مباحث خصوص تجارت بین الملل در کنار مباحث عمومی مطرح شده است.

در حوزه تجارت ارتباط میان حقوق و اقتصاد با وزن بیشتری حضور دارد. وقتی می گوئیم اقتصاد در واقع مفهوم اخیلی وسیع و عمیقی را به کار گرفته ایم که یکی از بخش‌های آن نیز بستگی دارد به آنکه مفهوم کامرس^۱ را برای آن در نظر گرفته این یا آن را معادل تردید^۲ (بازرگانی) می دانیم. این دو کلمه در زبان فارسی یک معادل پیدا کرده است. یعنی تجارت ریشه عربی دارد که ترجمه آن به زبان فارسی بازرگانی شده است. اما واقعیت این است که تجارت و بازرگانی کاملاً متفاوت هستند. در مجموع اگر تجارت را ملاک قرار دهیم باید گفت که به درستی در این عرصه رابطه حقوق و اقتصاد شدت می گشرد و قوانین تجاری نیز در همه جهان به صورت مستقل تدوین شده اند. تجارت دامنه گسترده ای دارد و از شرکت‌ها تا حمل و

¹ commerce

² trade

نقل، حق العمل کاری، اسناد تجاری، دلالی، قبض انبار، اسناد در وجه حامل، اوراق قرضه، اوراق مشارکت و ... را در بر میگیرد. در مورد همه اینها در قانون تجارت بحث شده است و در کنار این مولفه ها قوانین تجاری به ورشستگی و تصفیه تجار نیز پرداخته اند، مثلاً در حوزه شرکت ها بسیاری از مفاهیم اقتصادی به عرصه حقوقی آمده و برای آن لباس حقوقی و قانونی دوخته شده است. پس آشنایی با این مفاهیم نزدیک برای دانشجویان حقوق یا اشخاص مشتاق لازم است که تفاوت های کوچک که تاثیر بزرگی دارد لازم و ضروری می باشد.

۲-۳ حقوق کسب و کار بین المللی

عبارت دیگری که در روابط بازرگانی و تجاری بین المللی به طور وسیع مورد استفاده قرار میگیرد، حقوق کسب و کار بین المللی است. این عبارت به طور گسترده به معنای حقوق بازرگانی بین المللی یا حقوق تجارت بین الملل به کار میرود. با این وجود، بین این عبارات از جهت گستردگی مباحث تحت پوشش و همچنین نگرش به مباحث، تفاوت هایی وجود دارد. برای روشن شدن مفهوم حقوق کسب و کار بین المللی ابتدا حقوق کسب و کار در مقایسه با حقوق بازرگانی یا حقوق تجارت بر رسی میشود. مباحث مطروحه در حقوق کسب و کار بین المللی در مقایسه با حقوق بازرگانی گسترده تر می باشد و رابطه بین این دو عموم و خصوص مطلق است. در حقوق کسب و کار علاوه بر مباحث حقوق بازرگانی مباحث دیگری نیز مطرح می شود. این رشته از حقوق نه فقط کلیه فعالیت های اقتصادی از جمله تولید، توزیع و مصرف، بلکه کلیه فعالان اقتصادی از قبیل تجار، شرکت های تجاری و عاملین را پوشش میدهد. بنابراین حقوق کسب و کار شامل مباحث مربوط به حقوق بازرگانی، حقوق شرکت ها، حقوق کسب و کار، حقوق رقابت، حقوق ورشکستگی، حقوق مالیاتی، حقوق قراردادهای، وصول مطالبات، ضمانت نامه ها، حسابرسی، داوری و به طور خلاصه هر گونه مقرراتی است که ناظر به فعالیتهای اقتصادی و تجاری می باشد. از آنجا که کسب و کار بین المللی، یک فرایند پیچیده است که مستلزم تشخیص و هماهنگی بین عوامل گوناگونی مثل تشکیل شرکت ها، رقابت و انحصارات، مالیات ها، روابط کار، و سایر الزامات قانونی در کشور های مربوط می باشد، حقوق کسب و کار بین المللی به قواعد و مقرراتی اطلاق می شود که ناظر به این فرایند پیچیده است (شیروی، ۱۳۹۳).

بنابراین حقوق کسب و کار بین المللی، نسبت به حقوق بازرگانی بین المللی گسترده تر دارد و متکفل بیان کلیه مقرراتی است که بر فعالیت های اقتصادی فرامرزی ناظر می باشد. از جهت نگرش در طرح مباحث نیز بین حقوق کسب و کار بین المللی و حقوق بازرگانی بین المللی تفاوت وجود دارد، این تفاوت در واقع با تفاوت بین حقوق کسب و کار و حقوق بازرگانی ارتباط دارد. حقوق بازرگانی یا حقوق تجارت، به طور سنتی شامل مباحث عمدتاً نظری و حقوقی می شد که بیان کننده قواعد کلی و عام ناظر به روابط بازرگانی و تجاری بود. این مباحث نظری و کلی، دارای چند اشکال عمده بود. اول اینکه مباحث حقوق بازرگانی یا حقوق تجارت با واقعیت های کسب و کار متناسب نبود و بسیاری از مباحث مطروحه فایده عملی قابل توجهی به همراه نداشت، دوم اینکه نحوه اعمال و انطباق این مباحث کلی و نظری با واقعیت های عملی مشخص نبود. سوم اینکه بسیاری از نکات و مسائل مهم که در عمل بروز می کرد در این کتب به آن توجهی نشده بود. و نهایتاً اینکه ادبیات مورد استفاده در این نوشته ها خیلی پیچیده و حقوقی بود به نحوی که بازرگانان و تجار از درک آن عاجز بودند. توجه به جنبه های عملی کسب و کار و پاسخ به نیاز افراد درگیر در کسب و کار باعث شد که رشته حقوقی جدید تحت عنوان حقوق کسب و کار ایجاد شود (شیروی، ۱۳۹۳).

نتیجه: اولاً حقوق کسب و کار بین المللی در مقایسه با حقوق تجارت بین الملل و یا حقوق بازرگانی بین المللی از ادبیت ساده تر و قابل فهم تری برخوردار است و بنابراین درک آن برای غیر حقوقدانان امکان پذیر می باشد. ثانیاً تجزیه و تحلیل های حقوقی و نظریه پردازی در کتاب های حقوق کسب و کار بین المللی کمتر دیده میشود و بیشتر به نیاز های عملی

و رویه های تجاری توجه می شود. ثالثاً، مسائل مطروحه در حقوق کسب و کار بین المللی از مباحث حقوق تجارت بین المللی و حقوق بازرگانی بین المللی گسترده است.

۴-۲ حقوق اقتصادی بین المللی

حقوق اقتصادی بین المللی به آن دست از اصول، قوانین، مقررات بین المللی اطلاق میشود که رفتار دولت ها را در خصوص اتخاذ سیاست ها و وضع قوانین و مقررات راجع به تبدلات اقتصادی، تجاری و مالی فرامرزی تنظیم و کنترل می کند (شیروی، ۱۳۹۳).

حقوق اقتصادی بین المللی شامل مباحث مربوط به سازمانهای اقتصادی و تجاری بین المللی (مانند سازمان تجارت جهانی)، ایجاد مناطق آزاد تجاری به کشورها (مثل اتحادیه اروپا و نفتا)، پیمانهای منطقه ای (مثل اکو و آسه آن)، مقررات بین المللی راجع به کنترل و تنظیم تجارت کالا و خدمات، تعهدات کشورها در اتخاذ سیاست های تجاری در بخش کالا و خدمات، مقررات مالی بین المللی، برقراری سیستم ترجیحی گمرکی، حق حاکمیت اقتصادی دولت ها و محدوده ی آن، نظم نوین اقتصادی بین المللی، منابع طبیعی و حمایت از حقوق دولت ها، مجازات های بین المللی، شناسایی بین المللی مالکیت معنوی، برقراری سیاست های مربوط به سرمایه گذاری خارجی، حل و فصل اختلافات تجاری بین کشورها می باشد.

"حقوق اقتصادی بین المللی عمدتاً ناظر به تنظیم روابط دولت ها و سازمان های تجاری بین المللی در خصوص فعالیت های اقتصادی و تجاری است و بعد وسیع تری از حقوق تجارت بین الملل را شامل و مستقیماً اهداف حقوق بین الملل عمومی یعنی دولت ها را نشانه قرار می دهد" (1. Seidl-Hohenveldern.1993). شرکت های تجاری و تجار معمولاً به طور مستقیم موضوع حقوق اقتصادی بین المللی قرار نمیگیرند بلکه به طور غیرمستقیم از آن متأثر میشوند. مثلاً اگر کشوری تعهدات خود در خصوص یک معاهده یا کنوانسیون را رعایت نکند، تجار و شرکت های تجاری از کشور دیگر عضو نمیتوانند مستقیماً علیه کشور نقض کنند طرح دعوا کنند، بلکه باید موضوع رو به کشور متبوع خود منعکس و موضوع از طریق دولت متبوع پیگیری شود. با این وجود، در برخی از موارد مثل مقررات راجع به تشویق و حمایت از سرمای گذاری خارجی، سرمایه گذاران خارجی مستقیماً از کنوانسیون های مربوط منتفع میشوند و میتوانند به استناد آن علیه دولت طرف دیگر معاهده طرح دعوا کنند.

به طور خلاصه رابطه بین مفهوم حقوق اقتصادی بین المللی و حقوق بازرگانی بین المللی عموم و خصوص من وجه می باشد. مباحث حقوق خصوصی، مربوط به روابط بازرگانی و تجاری جزو حقوق بازرگانی بین المللی است و در حالی که از حیثه ی مباحث حقوق اقتصادی بین المللی خارج می باشد. مباحث مربوط به حق حاکمیت دولت ها، نظم نوین اقتصادی، تحریم های اقتصادی، حمایت از حق دولت ها بر منابع طبیعی از جمله مباحثی است که در حقوق اقتصادی بین المللی مورد بحث قرار می گیرد ولی خارج از حیثه حقوق بازرگانی بین المللی است. مباحث مربوط به کنترل صادرات و واردات کالاها و خدمات، کنترل ورود و خروج ارز، حمایت از سرمای گذاری خارجی هم در حقوق اقتصادی بین المللی و هم در حقوق بازرگانی بین المللی مورد بحث و بررسی قرار می گیرند.

روش تحقیق

این مقاله به روش توصیفی و استنتاج منطقی صورت گرفته است. ابزار بکار گرفته شده به روش کتابخانه ای است، به صورتی که ابتدا کتاب ها و مقالات و مجلات مرتبط چه به صورت چاپی یا نسخ اینترنتی جمع آوری شده است سپس مطالب مرتبط و قسمت های مورد نیاز نسخه برداری شده و به عنوان یک نوشته گردآوری شده است.

نتیجه گیری

در تحقیقات صورت گرفته در باب این مسائل می توان به مقاله ی حقوق و اقتصاد نوشته مهشید قطبی راوندی و علیرضا حسینی اشاره کرد که به بررسی میزان ارتباط حقوق و اقتصاد پرداخته ولی تاثیر مستقیم آن در علم حقوق را بیان نداشته است و ضمناً واژه تجارت که اُنس گرفته با اقتصاد است را به صورت موردی بررسی نکرده است. در تحقیق صورت گرفته توسط حسن بادینی نیز نظر گروه های مختلف نسبت به استقلال یا وابستگی حقوق و اقتصاد بیان شده است ولی باز از تاثیر مستقیم آن سخنی به میان نیامده است.

کارآیی اقتصادی به عنوان یک مطلوب و یکی از عوامل سازنده و تأثیرگذار در حقوق قابل قبول است. در حقوق که هدف اصلی آن برقراری عدالت است کارآیی اقتصادی هم می تواند مد نظر باشد. کارآیی اقتصادی و عدالت اغلب قابل جمع می باشند؛ یعنی قانونگذار در وضع قانون باید هم کارآیی اقتصادی و هم عدالت را در نظر بگیرد و هرگاه آن دو معارض باشند عدالت باید مقدم شمرده شود. بدیهی است که تحلیل اقتصادی در همه موارد ممکن یا مناسب نیست و اگرچه بعضی معتقدند که همانطوری که برای ساخت پل ها و راه ها کار را به مهندسان راه و ساختمان می سپارند، (Posner, 1987). حقوق نیز حوزه ای از مهندسی اجتماعی است، لذا طراحی نهادهای حقوقی مختص حقوق دانان به عنوان مهندسان حقوق است برخی هم استقلال کامل و هم وابستگی مطلق آن رد می کنند (بادینی، ۱۳۸۵) و بیان شده است که حقوق چارچوب شکل دائمی ندارد، بلکه تابعی است از تحولات علمی و این نیروهای اجتماعی است که حقوق را می سازد (Riper, 1955).

پیشنهاد می شود که در زمینه حقوق قراردادهای و روابط تجاری یا مسئولیت مدنی که اعمال معیار کارآیی اقتصادی و افزایش ثروت با مشکل کمتری مواجه است از کمک های علم اقتصاد استفاده شود. لیکن در مواردی که اهداف غیر اقتصادی مانند کمک به طبقات محروم و توزیع عادلانه ثروت یا روابط خانوادگی و به طور کلی ارزش های بالا در میان است نظریه تحلیل اقتصادی حقوق نمی تواند کاربرد چندانی داشته باشد. به هر حال تحلیل اقتصادی حقوق می تواند خدمت شایانی به قانونگذاران و تصمیم گیران نماید تا آنان بتوانند با توجه به عامل اقتصادی و دیگر بایدها و باورهای حاکم بر جامعه و سیاست های عمومی و ارزش های معنوی قوانین و مقررات مناسبی وضع نمایند و در مسیر توسعه همه جانبه کشور گام های مؤثری بردارند.

فهرست منابع

بادینی، حسن، ۱۳۸۵، آیا حقوق علم مستقل است؟ مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۷۴ زمستان، ۱-۴۵

حاجیانی، هادی، ۱۳۹۱، رابطه متقابل حقوق و اقتصاد، مقاله حقوق اقتصادی، یادداشت حقوقی

شبروی، عبدالحسین، ۱۳۹۳. حقوق تجارت بین الملل. ویراست دوم. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).

قطبی راوندی، مهشید. حسنی، علیرضا. ۱۳۹۴. حقوق و اقتصاد: اولین همایش ملی پژوهش های کاربردی در حسابداری، مدیریت و اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان.

وبر، مارکس، ۱۳۷۳، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، پریسا منوچهری کاشانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

-Centi, Jean-Pierre. 1987. Which Efficiency Criterion for Economic Analysis of the Law. Paris. review of legal research: university presses of Aix-Marseille

-Mouly, Christian. 1987. Introduction to the symposium of economic analysis of law. review of legal research .413 ff

-Montagne, Lionel .1999. Law and economic in France.0352. 150-159

-Posner, Richard. A. 1987.The decline of law as an autonomous discipline: Harvard law review, February, number 4 pp.761-780

-Posner, Richard A. (1992), Economic Analysis of Law, 4th edition , Boston, Massachusetts. Little, Brown and company.

-Ripert, Georges .1955. les forces créatrices du droit. Paris. Publisher: liberarie generale de droit et de jurisprudence.

-Savatier, Rene .1974. The theory of obligations in private economic law. Paris. Dalloz

- Seidl-Hohenveldern, Ignaz .x 1999. International economic law (3rd edition). Netherland. kluwer law international.

-Zongqing zhou .2004. E-commerce & information technology in hospitality & tourism.Boston,Massachusetts .Cengage company.